

بحران کارکردی در ساختار آموزش عالی کشور

سلمان صادقی زاده، دکترای تخصصی جامعه‌شناسی سیاسی

۱۸ اسفند ۱۳۹۴

شماره مسلسل: ۶۶۰۰۱۸۴

شماره شاپا: ۲۴۲۳-۵۳۸۵

مقدمه

کارکرد اصلی و بنیادین آموزش عالی در جهان مدرن، تربیت نیروهای متخصص و توانمند در رشته‌های مختلف علمی به‌منظور ارتقاء سطح کیفی و کمی نیروی انسانی در راستای توسعه و پیشرفت می‌باشد. درواقع، آموزش عالی نهادی مدرن است که همپای انتضاج و تکوین مدرنیته رشد کرده و بالیده است؛ اما به نظر می‌رسد ساختار آموزش عالی در ایران امروز دچار چرخش کارکردی عمده‌ای شده و اساساً کارکردهای جدیدی را برعهده‌گرفته است.

درواقع در کشور ما مسیری ایجادشده است که بر اساس آن بدون در نظر گرفتن بازار کار لازم برای فارغ‌التحصیلان رشته‌های مختلف، آنان در مقاطع مختلف پذیرش شده و به تحصیل مشغول می‌شوند، امری که برای دولت نیز هزینه‌هایی را دربردارد. درواقع منطق حکم می‌کند که تربیت نیروی متخصص انسانی بر پایه‌ی برآوردهای صنعتی و مدیریتی بوده تا از این طریق قاعده‌ی هزینه، فایده رعایت شده و عواید حاصله از آن به رشد و توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی منتج شود؛ در حال حاضر مدرک دکترا معتبرترین مدرک دانشگاهی در کشور ما تلقی می‌شود. به‌طورکلی این مدرک در سطح بین‌المللی طراحی شده و دارنده‌ی آن علی‌القاعده فردی است که در رشته‌ی خود به درجه‌ی اجتهاد رسیده و بر کلیات آن رشته تسلط کامل داشته باشد. بااین‌وجود، ما در دهه‌ی اخیر شاهد افزایش چشمگیر دانشجویان دکترا و همین‌طور صاحبان این مدرک علمی در کشور هستیم؛ اما افزایش فزاینده و چشمگیر دارندگان مدرک دکترا در کشور ما این سؤال را در ذهن ایجاد می‌کند که آیا ما با تورم مغزهای علمی جهان در

می‌شود گویا جریانی معکوس است. در جامعه‌ی ما و به‌ویژه در دهه‌ی اخیر شاهد آن هستیم که کسب قدرت سیاسی بیشتر موجب کسب مدرک علمی می‌شود تا آنکه کسب مدرک علمی موجب کسب قدرت سیاسی گردد. در واقع، در ایران ما کمتر شاهد آن هستیم که یک انسان علمی و دانشگاهی از راه دانشگاه در مقام قدرت قرار گیرد و جریانی که بیش از هر چیز آن را تجربه می‌کنیم آن است که افرادی که به قدرت سیاسی دست‌یافته‌اند به دنبال مدارک علمی رفته و چنان‌که شاهدیم تعداد معتابیهی از رجال سیاسی در ایران صاحب دکترا، فوق دکترا و مدارک عالییه هستند که این مدارک غالباً پس از دستیابی به قدرت کسب‌شده‌اند. حتی در مواردی افراد در زمان زمامداری، دو مقطع تحصیلی و یا سه مقطع تحصیلی را با موفقیت پشت سر گذاشته‌اند. در چنین شرایطی است که مدارک علمی در کشور ما در مقایسه با گذشته‌ای نه‌چندان دور از فحوا تهی شده و شاید میانگین مطالعه‌ی دانشجویان در مقاطع عالییه در کشورمان به حدنصاب میانگین مطالعه در برخی از کشورهای توسعه‌یافته نیز نرسد. مصیبت بزرگ‌تر آن است که راه‌یابی افراد غیرعلمی به عرصه‌ی علم آن‌هم در پیشرفته‌ترین سطوح باعث سرخوردگی و ناامیدی کسانی که از مسیر درست وارد این عرصه شده‌اند نیز می‌شود که خود پیامدهایی مخرب دارد.

۲. راه‌های ترمیم کژ کارکردی‌های ساختاری در آموزش عالی

۱.۲. کاهش سطح پذیرش دانشجویان در مقطع

تحصیلات تکمیلی

با توجه به آغاز بحران در جذب فارغ‌التحصیلان مقطع تکمیلی در مراکز و سازمان‌های مرتبط با تخصص آنان، باید در اسرع وقت در سیاست مزبور تجدیدنظر به عمل آورد. به‌ویژه تربیت دانش‌آموختگان در مقاطع دکترای تخصصی و حرفه‌ای مستلزم هزینه‌های بسیار زمانی، فکری و مالی برای کشور بوده و چنانچه پرداخت این هزینه‌ها فاقد بازگشت منافع لازمه نباشد، این امر به‌خودی‌خود تنها به اتلاف وقت، انرژی و سرمایه‌های کشور منتج می‌گردد.

از سوی دیگر با این کار می‌توان معضل کالایی شدن مدرک در این را تا حدی ترمیم نمود. در واقع، با افزایش سطح

و گویا در این میان مدرک استحصال نمی‌شود بلکه خریدوفروش می‌شود. در چنین شرایطی نمی‌توان سره از ناسره را تشخیص داد زیرا ساختار کمی و اقتصادی دانشگاه‌ها به نحو روزافزونی توان تشخیص افراد نخبه‌ی دارای مدرک از افراد غیر نخبه‌ی دارای را از دست می‌دهد.

۲.۱. کژ کارکرد اشتغال‌زایی کاذب: این کژ کار

دوسویه دارد. از یک‌سو دانشگاه‌ها که با تورم استاد مواجه هستند و نمی‌توانند ساعت کاری این اساتید را تکمیل کنند، برای تداوم کار استاد اقدام به پذیرش دانشجو در مقاطع تحصیلات تکمیلی می‌کنند، برای نمونه معاون فرهنگی و دانشجویی دانشگاه آزاد اسلامی اخیراً گفته است که ۵۰۰ هزار صندلی خالی در دانشگاه آزاد وجود دارد. طه هاشمی در گفت‌وگو با خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، برنامه‌ی این دانشگاه را ارتقای کیفیت آموزشی و ارائه تحصیلات تکمیلی برای پر کردن صندلی‌های خالی موجود می‌داند (خبرگزاری ایسنا، شنبه ۳ بهمن ۱۳۹۴). پرواضح است که ارتقاء کیفیت آموزشی امری طولانی‌مدت است اما پذیرش روزافزون دانشجو در مقطع تحصیلات تکمیلی امری سهل و در دسترس می‌باشد. از سوی دیگر جذب دانشجویان در این مقاطع به‌نوعی تعویق مقوله‌ی بیکاری جوانانی است که ادامه‌ی تحصیل را تنها راه پیش روی خود می‌یابند.

در چنین شرایطی فارغ‌التحصیلانی که اکنون شغل موقتی دانشجویی را از دست‌داده‌اند با نوعی خلأ مواجه شده و از آنجایی که در جامعه شغل متناسب با تحصیلات عالییه‌ای که دریافت کرده‌اند را نمی‌یابند دچار بحران می‌شوند. در میان این افراد فاقد شغل فارغ‌التحصیلانی که تنها مدرک تحصیل دریافت کرده و از دانش‌چندانی برخوردار نیستند به‌صورت نیروهای سربار جامعه درآمده و آن دسته از افراد که توانایی علمی دارند درصد خروج از کشور برمی‌آیند که این امر ایجاد دایسپورای نخبگان در خارج را به همراه خواهد داشت. پدیده‌ای که امروزه تحت عنوان فرار نخبگان، ایران را در صدر کشورهای جهان دچار این معضل قرار داده است.

۳.۱. کژ کارکرد وارونگی رابطه‌ی قدرت دانش

معمولاً در جوامع پیشرفته‌ی جهان، علم و دانش و دستیابی به مدارک عالییه‌ی دانشگاهی مهم‌ترین راه برای دستیابی به قدرت و ثروت است؛ اما آنچه در جامعه‌ی ما دیده

دانشجویان است. البته این امر در بسیاری از واحدها آنجا می‌گیرد اما بر پایه‌ی آن سیاست‌سازی جدی صورت نگرفته و پیامدهای حاصله از آن چندان ملموس نمی‌باشد. به‌واقع، می‌توان این نظرسنجی‌ها را به‌طور جدی در ارزیابی اساتید مورد تأکید قرارداد و حتی بر مبنای عده‌ی از اساتید را تعدیل و برخی دیگر را جایگزین نمود.

۴. ۲. سیاست‌زدایی از ساحت دانشگاه

ماهیت دانشگاه مقدم بر سیاست است نه متأخر بر آن. درواقع، دانشگاه است که باید مسیرهای کلان سیاسی را تکوین بخشد نه آنکه سیاست‌مسیرهای حرکتی دانشگاه را مشخص کند. سیاست‌زدایی از ساحت دانشگاه به این معنا نیست که دانشگاه از سیاست جدا و منتزع شود بلکه به این معناست که دانشگاه دستخوش بازی‌های سیاسی نگردد. متأسفانه در سالهای گذشته ما شاهد تأثیر مستقیم و پرنرگ سیاست بر دانشگاه بودیم تا جاییکه حتی در انتخاب اساتید، گرایش‌های سیاسی آنها نقش عمده و مهمی را بازی می‌کرد.

درواقع، اساتید دانشگاه تنها باید بر مبنای دو اصل انتخاب شوند: شایستگی علمی و شایستگی عمومی اخلاقی. در غیر این صورت، دانشگاه به جولان‌گاه قدرت‌نمایی گروه‌هایی بدل خواهد شد که سهم بیشتری در قدرت دارند و این امر نه‌تنها کیفیت و سطح علمی دانشگاه‌ها را تنزل می‌بخشد بلکه موجب می‌گردد تا دانشگاهیان جایگاه خود را در میان گروه‌های مرجع اجتماعی از دست دهند.

استفاده از مطالب با ذکر منبع آزاد است.

متون سیاستی منتشرشده در شمس، بیانگر دیدگاه نویسندگان بوده و لزوماً نظر این شبکه نیست.

پذیرش در آموزش عالی که شورای عطف به‌خوبی در جریان مکانیسمی و ساختاری این فرایند قرار دارد، ما شاهد کالایی شدن و چیزوارگی یا شیء‌گشتگی مدارج تحصیلی هستیم و این به نحوی دیالکتیک و بنا بر سیری جدلی مآل به ازخودبیگانگی دانش‌آموختگان منتج خواهد شد و این امر با تهدید امنیت جامعه‌ی یا اجتماعی شده موجب به خطر افتادن امنیت ملی می‌گردد.

۲. ۲. تغییر کاربری برخی واحدهای دانشگاهی

یکی از مباحث مهم و عمده در سیاست‌گذاری مبحث «خاتمه‌ی سیاست» است. به این معنا که سیاست‌گذاران و سیاست‌سازان پس از رسیدن به این مهم که سیاست یا رویه‌ای اهداف موردنظر خود را به دست نیاورده است باید در تصمیمی به هنگام آن را متوقف سازند. به نظر می‌رسد بسیاری از واحدهای دانشگاهی در کشور با توجه به تغییر در هرم سنی جامعه ظرفیت ادامه‌ی فعالیت را ندارند. در چنین شرایطی می‌توان این واحدها را که خود سرمایه‌ای فیزیکی محسوب می‌گردند تغییر کاربری داد.

تعداد پرشمار واحدهای دانشگاهی موجب کاهش توانایی در سنجش کیفیت آموزش عالی شده و خودبه‌خود منجر به کسب مدرک توسط افراد با صلاحیت‌های ناکافی می‌شود و مشکل از آنجایی بزرگ‌تر می‌گردد که این گستردگی امکان تمیز میان سره از ناسره را اگر نگوییم ناممکن به‌غایت دشوار می‌سازد و حالت تخلیص و تلخیص شده‌ی این شرایط برآمدی جزء مغشوش شدن شایسته‌سالاری نخواهد داشت.

۳. ۲. تعدیل و واسازی در بدنه‌ی اعضای هیات

علمی بر اساس بازسازی نظام ارزشیابی

در حال حاضر تعدیل اعضای هیئت‌های علمی بر اساس یک نظام ارزشیابی نوین امری اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد. متأسفانه در حال حاضر نظام ارزشیابی دانشگاهی به میزان قابل‌توجهی کمی بوده و اساتید دانشگاه‌ها تمرکز خود را بر تولید هر چه بیشتر متن قرار می‌دهند. در چنین شرایطی به‌منظور تعدیل و واسازی بدنه‌ی اعضای هیات علمی به مکانیسم‌های ارزشیابی جدید نیاز است که از آن میان می‌توان به ضریب ارجاع مقالات یا ضریب اچ اشاره کرد. یکی از دیگر راه‌های مؤثر برای ارتقاء کیفی سطح هیات علمی انجام نظرسنجی جدی در برابر نظرسنجی صوری از

1. <http://markazi.isna.ir/Default.aspx?NSID=5&SSLI D=46&NID=774>

2. Commodification
3. Reification
4. Alienation
5. Societal security
6. Policy termination
7. Meritocracy
8. Reference groups